

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۸۴ - ۱۶۱

وظیفه مردم در مقابل حکومت از نگاه حضرت یوسف و امام علی (علیهما السلام)

۱ بی بی سعیده شمع ریزی

۲ سید حمید شمع ریزی

۳ شهربانو مهینی

چکیده

یکی از موضوعات مهم در حکومت الهی، پیروی از حاکم عادل است که بر اساس شریعت حقه اسلام بر کرسی حکومت تکیه زده است. پس مردم موظف به اطاعت از او و رعایت قوانینی هستند که با تصویب آن، برای اجرا اعلام می‌گردد. در قرآن کریم و به ویژه در حکومت حضرت یوسف و حکومت امام علی علیهما السلام نیز همین مبنا وجود داشته است. بر اساس آیه ۲۱ سوره آل عمران و بسیاری از آیات دیگر قرآن کریم، نتیجه عدم اطاعت از حاکم عادل، حیط عمل انسان سرکش در دنیا و عذاب آخرت خواهد بود. از موضوعات مهم دیگری که در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است، وظیفه مردم در مقابل حکومت برای کار و فعالیت است. در سیره و حکومت حضرت یوسف و مخصوصاً امام علی علیهما السلام کارگزاران حکومتی و مردم در انجام وظایف کاری خویش مورد توجه خاص بودند. با مسئولیتی که به حضرت یوسف علیه السلام داده می‌شود، به دلیل رسیدن قحطی و آمادگی مقابله با آن، خود و همه مردم مصر را به کار و می‌دارد. در دوران حکومت امام علی علیه السلام نیز توجه خاصی به امور و کارها داشت و بر اموری مانند: مساوی نبودن نیکو کار و بدکار، توجه به تجار و کنترل بازار و قیمت‌ها، توجه به قشر مستضعف و رسیدگی به امور آن‌ها، عدم منت گذاشتن و بزرگ شمردن کارها، عدم خلف وعده، عدم عجله و عدم کندی در برخی امور و غیره تأکید می‌نمود.

واژگان کلیدی

وظیفه، مردم، حکومت، حضرت یوسف، امام علی.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

Email: bb.saeidah.shamrizi1351@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: shamerizi@iauyazd.ac.ir

۳. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

Email: mahini@iauyazd.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۵/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۳

طرح مسأله

در هر جایی از این عالم هستی، تا انسان‌ها و مردمی حضور نداشته باشند، حکومت و مدیریتی وجود نخواهد داشت، بنابر این عامل اصلی و اساسی تشکیل یک کشور و یا نظام مدیریتی، مردم آن کشور و یا سرزمین می‌باشند. در بسیاری از حکومت‌ها به دلیل سلطه حاکمان و ظلم و ستم در حق مردم، جایگاهی برای همکاری و همیاری آن‌ها در حکومت یا وجود ندارد و یا بسیار کم‌رنگ می‌باشد و آنچه را که مردم در مقابل حاکمان خویش و در جهت منافع حکومت انجام می‌دهند از روی الزام و اجبار است و یا اینکه می‌دانند در صورت عدم همکاری با دولت‌مردان خویش، منافعتشان به خطر خواهد افتاد، پس نه به عنوان وظیفه، بلکه به عنوان حفاظت از امنیت و منافع خویش، با حکومت و حاکمان همراهی می‌کنند.

اما در حکومت الهی و اسلامی، ظلم و ستم، چپاول و غارت مردم جایگاهی ندارد. به همین علت می‌بینیم که قرآن کریم و ائمه اطهار علیهم السلام، زمینه و بستر مناسبی را برای جلب اعتماد مردم، و همچنین حضور در صحنه برای کمک رسانی حکومت در پیاده کردن قوانین حقه اسلام و فرامین و دستورات الهی، راهکارهای مناسبی را ارائه نموده‌اند. تا در این نوع حکومت، مردم نقش جدی و اساسی داشته باشند.

اسلام از پیروانش و مخصوصاً کسانی که در رأس حکومت قرار دارند خواسته است از هرگونه رابطه ظالمانه و مستبدانه بپرهیزند تا مردم با صراحت و صداقت و از سراحساس مسئولیت و وظیفه، در امور حکومت مشارکت نموده و عدالت را در جامعه برقرار نمایند و هیچ فاصله‌ای میان مردم و حاکمان وجود نداشته باشد.

در این مقاله سعی شده است وظیفه مردم در رعایت قوانین و مقررات و فعالیت و کار در دو حکومت عدل الهی، یعنی حکومت حضرت یوسف و امام علی علیهما السلام مورد بررسی قرار گیرد.

۱. تابعیت قوانین و مقررات حکومتی

۱-۱. تعریف قانون

در لسان العرب می‌نویسد: قانون کل شیء: طریقته و مقیاسه (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۳، ۳۴۹) فرهنگ معین، قانون و کانون را معرب واژه یونانی کانون قید کرده و به معانی رسم، قاعده، روش، آیین آمده است. و قانون از نظر حقوقی را چنین تعریف کرده است: قاعده ایست که مقامات صلاحیت دار (قوه مقننه) وضع و ابلاغ کنند و آن مبنی بر طبیعت عالم تمدن و متناسب با مصلحت مردم است و همه افراد مملکت باید از آن تبعیت کنند. (معین، ۱۳۸۶، ۱۱۰۹)

مرتضی مطهری می‌نویسد: پدیده‌های جهان، محکوم یک سلسله قوانین ثابت و

سنت‌های لا یتغیر الہی می‌باشند، و به تعبیر دیگر، خدا در جهان، شیوه‌های معینی دارد که گردش کارها را هرگز بیرون از آن شیوه‌ها انجام نمی‌دهد.

اکنون بنگریم قانون چیست؟ و سنت به چه معنی است؟ آیا سنت و قانون الہی از نوع قوانین موضوعه است و از قبیل تعہدات و قراردادهای اجتماعی و التزامات ذهنی است؟ یا آنکه مخلوق خاصی است که خدا او را آفریده است؟ یا هیچ‌یک از این دو تعبیر درباره سنت و قانون الہی صحیح نیست؟ و در هر صورت آیا ممکن است خدا سنت خود را نیافریند یا قرار ندهد؟ چرا تغییر قانون و سنت خدا غیر ممکن است؟

در پاسخ می‌گوییم: سنت و قانون، چیزی نیست که آفرینش خاص و خلقت جداگانه‌ای به آن تعلق بگیرد. قانون، یک مفهوم کلی و انتزاع ذهنی است و در خارج به شکل کلیت و قانون بودن وجود ندارد. آنچه در خارج وجود دارد همان نظام علت و معلول و درجات و مراتب وجود است که در ذهن ما تجرید می‌یابد و انتزاع می‌شود و به صورت «قانون» منعکس می‌گردد» (مطهری، ۱۳۸۴، ۱، ۱۳۸).

و این همان موضوع ایجاد قانون است که در هر جامعه‌ای برای انجام آن روشی خاص دارند، در کشور اسلامی ما و بسیاری از کشورها، این کار به عهده مجلسی است که وظیفه قانون گذاری را دارد.

و در جای دیگر می‌فرماید: «جامعه اسلامی از بدو تشکیل، بر محور کتاب و سنت تأسیس شد. این جامعه مقررات و قوانین خود را اعم از عبادی یا تجاری یا مدنی یا جزائی یا سیاسی از منبع وحی الہی می‌خواست. آنجا که تکلیف یک حادثه در قرآن بطور صریح بیان شده است و یا سنت قطعی در میان است و یا دسترسی به شخص رسول خدا و یا ائمه معصومین (از نظر شیعه) ممکن بود تکلیف روشن بود. اما آنجا که آیه صریح یا سنت قطعی وجود نداشت و دسترسی به معصوم هم نبود طبعاً پای اجتهاد و استنباط به میان می‌آمد.

اینکه اجتهاد از کی آغاز شد و چه تحولاتی در میان اهل سنت و چه تطوراتی در شیعه پیدا کرد بحث دامنه‌داری است که اینجا محل طرح آن نیست. تردیدی نیست که از زمان رسول خدا و حدّ اقل از وقایع مقارن ایام وفات آن حضرت، این کار آغاز شد» (همان، ۱، ۵۴)

در تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۲۰ سوره مبارکه بقره که می‌فرماید: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ» آمده است: از آیه فوق این حقیقت استفاده می‌شود تنها قانونی که می‌تواند مایه نجات انسان‌ها گردد قانون و هدایت الہی است، چرا که علم بشر هر قدر تکامل یابد باز آمیخته به جهل و شک و نارسایی در جهات مختلف است، و هدایتی که در پرتو چنین علم ناقصی پیدا شود، هدایت مطلق نخواهد بود، تنها کسی می‌تواند برنامه "هدایت مطلق" را رهبری کند که دارای "علم مطلق" و خالی از جهل و

نارسایی باشد و او تنها خدا است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۱، ۴۳۱)

به هر حال هر جامعه ای نیاز به قانون دارد تا بتواند نظم و عدالت اجتماعی را برقرار نماید. گاهی گفته می شود «قانون بد بهتر از بی قانونی است» که البته حرف درستی نیست. شاید افرادی که طرفدار قانون و یا بسیار قانون گرا هستند این حرف را درست کرده باشند. قطعاً قانون بد همان گرفتاری ها، مشکلات و آسیب ها را به دنبال خواهد داشت که بی قانونی دارد. حال کجای قانون بد بهتر از بی قانونی است؟ مردم به مرور زمان قانون بد را زیر پا می گذارند مثل چراغ قرمز طولانی که برخی تحمل نمی کنند و عبور می کنند. و از همه بدتر قانون بد زمینه ساز قانون گریزی است. پس قانون بد یک جنبه آسیب زایی اجتماعی و فردی نیز دارد.

بنابراین هر جامعه ای نیاز به قانون محکم و مستدلی دارد که با عقل و شرع مقدس بنا شده باشد تا هم قانونگذار و هم مردم بتوانند با اعتماد کامل از آن پیروی نموده و زندگی خود را بر اساس آن برنامه ریزی نمایند. البته نباید از این موضوع گذشت که ممکن است حتی در حکومت اسلامی، ضرورت ایجاد قوانینی باشد که در شرع مقدس اسلام از آن نامی نیامده است، و می توان با اجتهاد و عقل و بر اساس آنچه که خارج از محدوده سنت الهی و رسول مکرمش صلی الله علیه واله نباشد، به قوانینی دست یافت. ولی اطاعت و پیروی از این قوانین نیز امری واجب و الزام آور است.

۱-۲. تابعیت قوانین و مقررات حکومتی در قرآن کریم و حکومت حضرت یوسف (ع)

در قرآن کریم برای تابعیت قانون و مقررات، بحث اطاعت از خدا و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه واله و به دنبال آن اطاعت از ولی امر را در آیات مختلف بیان می دارد که بیانگر رعایت قوانین و مقررات الهی است و حکومت هایی که بر اساس توحید و باهدف رسیدن به خدا و اجرای احکام دین بنیان خویش را بنا کرده اند نیز شامل این اطاعت می گردد. لازم به یادآوری است که در حکومت الهی و اسلامی، والی و حاکم باید تابع مقررات و قوانین خدا در روی زمین باشد و حق ندارد خلاف آن را متابعت نماید. در آیه ۵۹ سوره نساء آمده است:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا».

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولو الامر خویش فرمان برید. و چون در امری اختلاف کردید اگر - به خدا و روز قیامت ایمان دارید - به خدا و پیامبر رجوع کنید، در این خیر شماست و سرانجامی بهتر دارد).

طباطبایی در تفسیر المیزان می نویسد:

آیات بسیار زیادی دلالت دارد بر اینکه اتباع و پیروی آنچه به رسول خدا صلی الله علیه واله نازل شده واجب است، مانند آیه شریفه: «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» (اعراف، ۳)

«و معلوم است که هر حکمی که رسول خدا صلی الله علیه و اله تشریح کند به اذن خدا می‌کند، هم چنان که آیه شریفه: «وَلَا يُحْرَمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» (توبه، ۲۹) و آیه شریفه: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر، ۷). و معلوم است که منظور از عبارت (آنچه رسول برایتان آورده) به قرینه جمله: «وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ» این است که هر چه که رسول شما را بدان امر کرده، در نتیجه به حکم آیه: نامبرده باید آنچه را که رسول واجب کرده امتثال کرد، و از هر چه که نهی کرده منتهی شد، و همچنین از هر حکمی که کرده و هر قضایی که رانده، چنان که در باره حکم فرموده: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (مائده، ۵) و در آیه‌ای دیگر فرموده: «فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (مائده، ۴۷) و در جایی دیگر فرموده: «فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده، ۴۴) و در مورد قضا فرموده: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ، وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا» (احزاب، ۳۶) و نیز فرموده: «وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» (قصص، ۶۸) و ما می‌دانیم که مراد از اختیار در این آیه قضا و تشریح و یا حد اقل اعم از آن و از غیر آن است، و شامل آن نیز می‌شود.

و قرآن کریم تصریح کرده به اینکه کتابی است نسخ ناشدنی، و احکامش به همان حال که هست تا قیامت خواهد ماند، و فرموده: «وَ إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ، تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت، ۴۱ و ۴۲). (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲، ۱۳۹) صاحب مجمع البیان می‌نویسد:

اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ: این جمله خطاب به مکلفین است. یعنی به آن‌ها بگو: از آنچه خداوند بر آن‌ها نازل کرده است، تبعیت کنید. این تبعیت در امور واجب و مستحب و مباح است که باید در این امور تابع دستور خدا بوده و به آن‌ها اعتقاد داشت هم چنان که از حرام واجب است اجتناب کرد.

وَ لَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ. و از غیر قرآن پیروی نکنید و از این راه گناه کار نشوید. بدیهی است که هر کس مطیع قرآن نباشد، مطیع شیطان و بت‌هاست. از این جهت است که خداوند دستور می‌دهد که از قرآن پیروی کنند و از پیروی غیر آن خود داری کنند و پیروی قرآن پیروی خداست. (طبرسی، ۱۳۶۰، ۹، ۴۵)

حضرت یوسف علیه السلام نیز در اطاعت و پیروی از احکام الهی و انبیاء سلف می‌فرماید: «وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (یوسف، ۳۸)

(من پیرو کیش پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب هستم و ما را نسزد که هیچ چیز را شریک خدا قرار دهیم. این فضیلتی است که خدا بر ما و بر مردم دیگر ارزانی داشته است ولی

بیشتر مردم ناسپاسند).

و در آیه دیگری با تأکید بر اینکه اطاعت و پیروی از قانون خداوند نیاز به بصیرت و بینایی دارد، می‌فرماید:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف، ۱۰۸)

(بگو: این راه من است. من و پیروانم، همگان را در عین بصیرت به سوی خدا می‌خوانیم. منزّه است خدا و من از مشرکان نیستم).
صاحب جوامع الجامع می‌نویسد:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي» این راه که دعوت به سوی ایمان و توحید است راه من می‌باشد، و در جملات بعد آن را تفسیر کرده، می‌فرماید: با دلیل‌های روشن به سوی خدا و دین او، دعوت می‌کنم، «انا» تأکید است برای ضمیر مستتر در «ادعو» و «مَنِ اتَّبَعَنِي» هم عطف بر آن است: من، و کسانی که پیرو من هستند به سوی دیانت و بصیرت دعوت می‌کنیم، و ممکن است که «عَلَى بَصِيرَةٍ» حال از «ادعو» باشد، که عامل رفع «أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» است. (طبرسی، ۱۳۷۷، ۳، ۲۵۲)

در تفسیر المیزان آمده است :

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي» ابن زید گفته: یعنی ای محمد بگو: این است طریقه و راه و روش من. و مقاتل و جبائی گفته‌اند: یعنی اینکه من بدان دعوت می‌کنم طریقه و آئین من است، و تفسیر آن در آیه بعدی است که می‌فرماید:

«أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ» یعنی به توحید خدا و عدل و دین او دعوت می‌کنم از روی یقین و معرفت و دلیل قاطع نه از روی تقلید. «أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» یعنی هم من شما را بدان دعوت می‌کنم، و هم کسانی که بمن ایمان آورده‌اند و به قرآن و موعظه تذکر می‌دهند و از گناهان جلوگیری و نهی می‌کنند» (طبرسی، ۱۳۶۰، ۱۲، ۳۱۰)

۱-۳. جزای عدم رعایت قانون و اطاعت از قانون خدا در قرآن کریم

قرآن کریم کسانی را که اطاعت از پیامبران نکردند، آنان را بشارت می‌دهد، اما بشارتی دردناک.

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (ال عمران، ۲۱)

(کسانی را که به آیات خدا ایمان نمی‌آورند، و پیامبران را به ناحق می‌کشند و مردمی را که از روی عدل فرمان می‌دهند می‌کشند، به عذابی دردآور بشارت ده).

در تفسیر المیزان ذیل این آیه می نویسد:

جمله: "فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ" تصریح به شمول غضب الهی و تهدید به نزول عذاب است، و منظور از آن تنها عذاب آخرت نیست، به دلیل اینکه دنبالش می فرماید: "أُولَئِكَ الَّذِينَ خَبَطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ..." پس در آیه مورد بحث، هم به عذاب آخرت تهدید شده اند و هم به عذاب دنیا، عذاب آخرتشان عذاب آتش، و دنیایشان کشته شدن و آواره گشتن و از بین رفتن اموال و جان هایشان بود، و نیز عذاب دیگرشان این بود که خدا دشمنی را در بین آنان تا روز قیامت قرار داد، که خدای تعالی در کتاب عزیزش همه این ها را ذکر کرده (طباطبایی، ۳، ۱۹۳). اما در مقابل، کسانی که در راه اطاعت از خدا و رسولانش صبر نموده و استقامت ورزیدند می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت، ۳۰)

(بر آنان که گفتند: پروردگار ما الله است و پایداری ورزیدند، فرشتگان فرود می آیند که مترسید و غمگین مباشید، شما را به بهشتی که به شما وعده داده شده بشارت است).
و در جای دیگر می فرماید:

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (احزاب، ۳۵)

(خدا برای مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان اهل طاعت و زنان اهل طاعت و مردان راستگوی و زنان راستگوی و مردان شکیبا و زنان شکیبا و مردان خدای ترس و زنان خدای ترس و مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده و مردان روزه دار و زنان روزه دار و مردانی که شرمگاه خود حفظ می کنند و زنانی که شرمگاه خود حفظ می کنند و مردانی که خدا را فراوان یاد می کنند و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند، آمرزش و مزدی بزرگ آماده کرده است).

بنابراین، قرآن کریم بر اطاعت و فرمان برداری انسان ها بسیار تأکید نموده و همه را بر این امر تشویق کرده است و همه پیامبران الهی نیز مسئولیت خویش را در این راستا انجام داده اند تا مردم بدانند در زیر سایه حکومت الهی در روی زمین، باید از حاکمان عادل و پرهیزکار اطاعت نمایند، تا قانون خداوند در روی زمین پیاده و اجرا گردد.

۴-۱. تابعیت قوانین و مقررات حکومتی در حکومت حضرت علی(ع)

در سخنان امام علی علیه السلام به ویژه هنگامی که به فرمانداران، فرماندهان و استانداران نامه می نویسد، در اجرای قانون و رعایت آن بسیار تأکید می ورزد، چون قانون گرایی می تواند انسان را با رعایت قوانین الهی به سمت اخلاق نیک سوق دهد و از حدود خدا تجاوز ننماید. در نظام اداری نیز هرچه قانون گرایی و مسئولیت پذیری بیشتر حاکم شود، زمینه تحقق اخلاق اداری نیز بیشتر فراهم می شود.

همچنان که بیان شد امام علی علیه السلام، در حکومت و خلافت خویش در این زمینه تلاش فراوانی می نمود تا زیردستان نیز همچون خودشان در برخورد با دیگران اخلاق و رفتار اداری را که همان قانون گرایی و ایجاد نظم در نظام حکومتی است، رعایت نمایند. ایشان در نامه ای که به اشعث بن قیس، کاردار آذربایجان می نویسد، می فرماید:

«وَ إِنْ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرَعَى لِمَنْ فَوْقَكَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رَعِيَّتِهِ وَ لَا تُخَاطِرَ إِلَّا بِوَيْفَاقِهِ وَ فِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتَ مِنْ خُرَازْمِ» (نهج البلاغه، ۳۶۶)

همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن تو است، باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی، تو حق نداری نسبت به رعیت استبدادی ورزی، و بدون دستور به کار مهمی اقدام نمایی، در دست تو اموالی از ثروت های خدای بزرگ و عزیز است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام، پس از دریافت گزارش کار و عملکرد کارگزارانش، در موارد لازم، به شدت آنان را حسابرسی می کرد و بر این امر، اهمیتی تام داشت، چنانکه عبارت «ارفع الی حسابک»، (حسابت را برای من بفرست)، بیانگر سیره و راه و رسم روشن امام علی علیه السلام در حسابرسی و حساب خواهی و حساب رسی مدیران و کارگزارانش است. در نامه ای که به یکی از کارگزارانش نوشته است، پس از یادآوری آنچه در گزارش ها از عملکرد او آمده، به وی چنین نوشته است: (دلشاد تهرانی، ۳۰۸)

«أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبَّكَ وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ وَ أَخْزَيْتَ أَمَانَتَكَ بَلَغَنِي أَنَّكَ جَرَدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ وَ أَكَلْتَ مَا تَحْتَ يَدَيْكَ فَارْفَعْ إِلَيَّ حِسَابَكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ وَ السَّلَامُ» (نهج البلاغه، ۴۱۲)

(پس از یاد خدا و درود، از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی، پروردگار خود را به خشم آورده، و امام خود را نا فرمانی، و در امانت خود خیانت کرده‌ای. به من خبر رسیده که کشت زمین ها را بر داشته، و آنچه را که می توانستی گرفته، و آنچه در اختیار داشتی به خیانت خورده‌ای، پس هر چه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم سخت تر است. با درود).

«امام علیه السلام در این عبارت، محتاطانه با مخاطب خود برخورد می‌کند و به طور قطع نمی‌فرماید تو این کارهای خلاف را انجام داده‌ای بلکه هشدار می‌دهد که اگر خبری که به من رسیده راست باشد، تو هم در پیشگاه خدا مسئولی و هم در پیشگاه امام خود و هم در برابر مردم به رسوایی کشیده شده‌ای». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۱۰، ۱۱۲)

امام علیه السلام به اشعث بن قیس که استاندار آذربایجان بود در نامه ای به او هشدار می‌دهد و می‌نویسد:

«لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رَعِيَّتِهِ وَلَا تَخَاطِرَ إِلَّا بِوَثِيقَةٍ وَ فِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتَ مِنْ خَزَائِنِهِ» (نهج البلاغه، ۳۶۶)

(تو حق نداری نسبت به رعیت استبدادی ورزی، و بدون دستور به کار مهمی اقدام نمایی، در دست تو اموالی از ثروت های خدای بزرگ و عزیز است، و تو خزانه دار آنی. . .)

ابن میثم می‌نویسد: «ان عملک... بوثیقه»، این جمله اشاره به قیاس مضمرا از شکل اول است که در این استدلال، حضرت بیان فرموده است که اشعث حق ندارد رعیت خود را با زور به کاری وادار سازد، بر خلاف کسی که او را مسئول قرار داده است و نمی‌تواند به کار خطیری از امور مالی و غیر آن اقدام کند مگر با دلیل از طرف کسی که وی را بر بندگان، رئیس و بر سرزمین‌ها امین قرار داده است (ابن میثم، ۱۳۷۵، ۴، ۵۹۶).

مکارم شیرازی هم می‌نویسد: سپس امام علیه السلام بعد از این هشدار گویا به بیان سه وظیفه برای اشعث به عنوان یک فرماندار می‌پردازد، نخست می‌فرماید: «تو حق نداری درباره رعیت استبداد به خرج دهی» بلکه باید طبق موازین الهی و آنچه در اسلام درباره حقوق مردم پیش بینی شده رفتار کنی نه اینکه آنچه دلخواه توست خودسرانه انجام دهی و با مردم همچون بندگان و بردگان عمل کنی. حضرت در دستور دوم می‌فرماید: «تو حق نداری در کارهای مهم و خطیر بدون اطمینان وارد شوی» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۹، ۷۱)

یکی از مهم ترین سندهای نهج البلاغه در رابطه با رعایت قانون، نامه ۴۱ امام علیه السلام به یکی از پسرعموهایشان که از کارگزاران ایشان بوده و در مسائل بیت المال خیانت کرده بود او را به شدت توبیخ نمود و او را برای جبران تهدید کرد که اگر جبران ننماید او را مؤاخذه خواهد کرد. نکته بسیار شگفت انگیزی که در این نامه وجود دارد، این است که امام علیه السلام می‌فرماید برای من فرقی نمی‌کند که خلاف کننده از نزدیکانم باشد یا خیر، چون می‌فرماید: به خدا قسم اگر حسن و حسین علیهما السلام مانند کاری که تو انجام دادی مرتکب شوند، همان حد را بر آن‌ها جاری خواهیم کرد و هیچ گونه مواشاتی از جانب من برای آن‌ها نخواهد بود. سپس می‌فرماید:

«... فَاتَّقِ اللَّهَ وَ ارْزُدْ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمَكَّنِي اللَّهُ مِنْكَ

لَا تُعَذِرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ وَ لِأَصْرِبَتِكَ بِسَيِّفِي الَّذِي مَا صَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ وَ اللَّهُ لَوَ أُنَّ الْحَسَنَ وَ الْحَسَيْنَ فَعَلًا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَّةٌ وَ لَا ظَفِرًا مِثِّي بِإِرَادَةٍ حَتَّى أَخَذَ الْحَقُّ مِنْهُمَا وَ أَرِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتَيْهِمَا. . .» (نهج البلاغه، ۴۱۴)

(. . .) پس از خدا بترس، و اموال آنان را باز گردان، و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم کرد، که نزد خدا عذرخواه من باشد، و با شمشیری تو را می‌زنم که به هر کس زدم وارد دوزخ گردید. سوگند به خدا اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند تا آن که حق را از آنان باز پس ستانم، و باطلی را که به دستم پدید آمده نابود سازم. . .).

و خطاب به مصقله شیبانی که کاردار ایشان در اردشیر خره بود، می‌نویسد:

« بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أُسْحَطْتَ إِلَيْهِكَ - وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ - أَنْتَ تَقْسِمُ فِيءِ الْمُسْلِمِينَ - الَّذِي حَازَتْهُ رِمَاحُهُمْ وَ حُيُوتُهُمْ وَ أَرِيقتَ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ - فِيمَنْ اعْتَامَكَ مِنْ أَعْرَابِ قَوْمِكَ - فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ - لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا - لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَيَّ هَوَانًا وَ لَتَخْفَنَّ عِنْدِي مِيزَانًا - فَلَا تَسْتَهِنِي بِحَقِّ رَبِّكَ - وَ لَا تُصَلِّحْ ذُنُوبَكَ بِمَحَقِّ دِينِكَ - فَتَكُونِ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا - أَلَا وَ إِنْ حَقَّ مِنْ قَبْلِكَ وَ قَبَلْنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ - فِي قِسْمَةِ هَذَا الْفِيءِ سَوَاءً - يَرُدُّونَ عِنْدِي عَلَيْهِ وَ يَصُدُّونَ عَنْهُ» (نهج البلاغه، ۴۱۵)

(گزارشی از تو به من دادند که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده‌ای، و امام خویش را نا فرمانی کرده‌ای، خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که نیزه‌ها و اسب‌هایشان گرد آورده و با ریخته شدن خون‌هایشان به دست آمده، به اعرابی که خویشاوندان تو باشد، و تو را برگزیدند، می‌بخشی! به خدایی که دانه را شکافت، و پدیده‌ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده و منزلت تو سبک گردیده است! پس حق پروردگارت را سبک مشمار، و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن، که زیان‌کارترین انسانی. آگاه باش، حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت‌المال مساوی است، همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند).

با عنایت به آنچه بیان گردید، مشخص می‌شود که در قرآن کریم و نهج البلاغه بر رعایت پیروی از قانون و اطاعت از حاکم الهی در کنار اطاعت و پیروی از خدا و رسول تأکید فراوان شده است چون اطاعت و پیروی از قوانین الهی موجب آرامش و رفاه در جامعه خواهد شد.

۲. وظیفه مردم برای کار و تولید در حکومت الهی

۲-۱. آثار و فواید کار

بیکاری، اندیشه‌ها و احساسات را از نظم خارج و هرزه و ولگرد می‌کند، یعنی نوعی بیماری روانی ایجاد می‌کند زیرا بیماری روانی عبارتی است از اختلالی در احساسات یا ادراکات.

یکی از فواید کار حفظ آبرو و حیثیت اجتماعی و مورد حقارت واقع نشدن است. یعنی کار همان طوری که از نظر خود شخصاً احترام ذات می‌دهد، از نظر اجتماع نیز احترام می‌دهد. اگر انسان احترام ذات را از دست داد به فساد اخلاق کشیده می‌شود. و چون به واسطه عدم احترام اجتماعی، شخصیت اجتماعی را از دست داده، مانعی برای فساد و گناه نمی‌بیند. (مطهری؛ ۱۳۸۴، ۲۲؛ ۴۲۲)

امام هادی علیه السلام در این رابطه می‌فرماید: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۶۵، وابن شعبه، ۱، ۱۴۰۴، ۵۱۲)

ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله روایت کرده است:

«كَانَ رَسُولَ اللَّهِ صِ إِذَا نَظَرَ إِلَى الرَّجُلِ فَأَعْجَبَهُ فَقَالَ هَلْ لَهُ حِرْفَةٌ فَإِنْ قَالُوا لَا قَالَ سَقَطَ مِنْ عَيْنِي قَيْلٌ وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حِرْفَةٌ يَعِيشُ بِدِينِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳؛ ۱۰۰؛ ۹).

(هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و اله به کسی نگاه می‌کرد و موجب شگفتیش می‌شد، می‌فرمود، آیا این فرد دارای شغلی هست؟ اگر می‌گفتند خیر، می‌فرمود از چشم افتاد، گفته شد ای رسول خدا چگونه این چنین می‌شود؟ فرمود: به دلیل این که اگر مؤمن شغلی نداشته باشد با دینش زندگی می‌کند).

از مسائل مهمی که در هر دولت و حکومتی مورد توجه خاص می‌باشد موضوع کار و تلاش و تولید است، چون به طور مستقیم به رفاه و آسایش مردم وابسته است. در اسلام برای کار و تولید بسیار تأکید شده است. حتی کسانی که دارای ثروت و امکانات هستند نیز نباید از کار و تولید دست بردارند، مرتضی مطهری می‌نویسد:

«کسی که در پرتو اجتماعی خوش و مرفه زندگی می‌کند، باید به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند خدمتی هم انجام دهد. پس، از نظر «وظیفه» چنین نیست که کار، تنها وظیفه تهی‌دستان و محتاجان است. ثروتی که هر انسان در اختیار دارد و کالایی که مصرف می‌کند، به عقیده مارکسیست‌ها تمام یک کار متراکم است و از نظر دیگران مقداری از آن کار متراکم است. پس کسی که کار متراکم اجتماع را مصرف می‌کند، باید کار هم بکند». (مطهری، ۱۳۸۴، ۲۲؛ ۴۲۳)

همچنین در فواید کار می‌نویسد: کار مانع بروز جنایت است، کار و سرگرمی فکر، مانع هجوم هوس‌ها و خیالات شیطانی است، کار، معلم و آموزنده است و به عقل قوت و انتظام می‌بخشد، کار، مانع هجوم اندوه‌ها و غصه‌ها و زداینده آن هاست، کار، کانون لذت است. (همان، ۴۲۵)

پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی الله علیه واله دست کارگر را می‌بوسید و از افراد بی‌کار و تنبل خشنود و راضی نبود، و می‌فرمود:

«مَلْعُونٌ مَنْ أَلَقَى كَلْمَهُ عَلَى النَّاسِ» (مجلسی، ۱۴۰۳؛ ۷۴، ۱۴۰) (کسی که بار زندگی خود را بر دوش مردم بیندازد مورد لعن است).

در باب کار در چهار مرحله باید بحث کرد.

۱. تقدس کار از نظر اسلام (برعکس آنچه فرض می‌شود که تقدس در توفیق بی‌کاری است).

۲. زیان‌های بی‌کاری و بدتر از آن بی‌کاری و اختار به پدر و مادرانی که فرزندان خود را بی‌کار یا بی‌کاره بار می‌آورند.

۳. کلیات در باب کار از قبیل لزوم استعدادیابی در انتخاب کار و لزوم فنی. (مطهری، ۱۳۸، ۲۲، ۴۲۷)

در اینجا به بررسی کار و تولید در قرآن کریم و نهج البلاغه پرداخته شده است.

۲-۲. کار و تولید در قرآن کریم

عظمت انسان در آن است که جز با کار و تلاش به کمال نمی‌رسد. اگر بخواهیم اسلام را در یک کلمه خلاصه کنیم، هیچ تعبیری رساتر از «عمل صالح» نیست. از این رو خداوند ده‌ها بار از آن در قرآن یاد کرده است و سعادت دنیا و آخرت را به آن منوط کرده است. به عبارت دیگر اسلام برای کار و تلاش برنامه‌ریزی کرده و انسان، خود برای همین منظور آفریده شده است و البته شکی نیست که انسان برای انجام کار نیک و نه کار بد آفریده شده است. (مغنیه، ۱۳۷۸، ۳۴۰)

از مهمترین موضوعاتی که در یک حکومت مورد توجه قرار می‌گیرد، موضوع اقتصاد و امکانات رفاهی و زندگی مردم است. در حکومت اسلامی، اقتصاد محور اصلی نیست، ولی بسیار مورد تأکید قرار گرفته است، چون بی‌توجهی به اقتصاد جامعه یعنی کشاندن مردم به سوی فقر و تنگدستی که آثار شومی را به دنبال خواهد داشت، از مهم‌ترین آثار آن، کفر و بی‌دینی و نهایتاً فساد و ظلم خواهد بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه واله در اجتناب حاکمان اسلامی از بردن جامعه به سوی فقر بسیار تأکید می‌نمودند.

پیامبر بزرگوار صلی الله علیه واله، در آن هنگام که نزدیک به وفاتش بود، مردمان را به اجتماع در مسجد فراخواند، و مهاجران و انصار را فرمان داد تا با سلاح در مسجد حاضر شوند. سپس بر منبر بالا رفت و مردمان را از نزدیکی مرگ خویش آگاه کرد، آن‌گاه به ایراد وصیّتی مهم و تاریخی پرداخت، که هر چه شب و روز بر آن بگذرد باز تازه و آموزنده است؛ در آن وصیّت به نقل از کافی آمده است:

«ثُمَّ قَالَ أَذْكُرُ اللَّهَ الْوَالِيَّ مِنْ بَعْدِي عَلَى أُمَّتِي أَلَا يَزِحْمُ عَلَى جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ فَأَجَلَّ كِبِيرَهُمْ وَ رَحِمَ ضَعِيفَهُمْ وَ وَقَرَ عَالِمَهُمْ وَ لَمْ يُضِرَّ بِهِمْ فَيْدَالَهُمْ وَ لَمْ يُفْقِرْهُمْ فَيَكْفِرْهُمْ وَ لَمْ يَغْلِقْ بَابَهُ دُونَهُمْ فَيَأْكُلَ قَوِيَّهُمْ ضَعِيفَهُمْ وَ لَمْ يُخْبِرْهُمْ فِي بُعُوثِهِمْ فَيَقْطَعَ نَسْلَ أُمَّتِي ثُمَّ قَالَ قَدْ بَلَغْتُ وَ نَصَحْتُ فَاشْهَدُوا وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هَذَا آخِرُ كَلَامٍ تَكَلَّمْتُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى مِنْبَرِهِ. (کلینی، ۱۱۴۰۷، ۴۰۶)

(خدا را به یاد والیان (حاکمان اسلامی) پس از خود می آورم که با جماعت مسلمانان مهربانی کنند ... و چنان نکنند که آنان را گرفتار فقر سازند، و از این راه کافرشان کنند ...). پس مشاهده می کنیم که پیامبر اسوه صلی الله علیه و اله، فقیر کردن مردم - یعنی سبب فقیر شدن آنان یا در حال فقر ماندن - را به منزله کافر کردن و راندن ایشان به طرف کفر و الحاد و بی دینی شمرده است. و چنان می دیده است که امر (در فقیر یا غنی کردن مردمان، و زمینه سازی برای بی نیاز کردن آنان)، به دست والی و حاکم و سیاست اقتصادی او است. (حکیمی، ۱۳۵۳، ۴؛ ۵۱۰)

در آیات ۳۹ تا ۴۱ سوره نجم آمده است: و این که برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست و سعی او به زودی دیده می شود و سپس به او جزای کافی داده خواهد شد.

«وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَ أَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يَرَى * ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى» (و این که برای مردم پاداشی جز آنچه خود کرده اند نیست؟ و زودا که کوشش او در نظر آید سپس به او پاداشی تمام دهند). در آیه ۱۹ سوره مبارکه اسراء نیز آمده است: «وَ مَنْ أَرَادَ الْأَجْرَةَ وَ سَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» (و هر که خواهان آخرت باشد و در طلب آن سعی کند و مؤمن باشد، جزای سعیش داده خواهد شد).

براساس یکی دیگر از آیات قرآن، هر کسی مسئول کاری است که انجام داده است و باید عکس العمل آن را چه خوب و چه بد، پذیرا باشد. در آیه ۳۸ سوره مدثر به صراحت این موضوع مطرح شده است که هر کسی در گرو اعمال خویش است. «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» آیه ۹۷ سوره نحل نیز بیانگر این مطلب است که هر کس عمل صالح کند، خواه مرد باشد، خواه زن، به او حیات پاکیزه می بخشیم و پاداش آن ها را به بهترین اعمالی که انجام داده اند، خواهیم داد. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (هر زن و مردی که کاری نیکو انجام دهد، اگر ایمان آورده باشد زندگی خوش و پاکیزه ای بدو خواهیم داد و پاداشی بهتر از کردارشان عطا خواهیم کرد).

خداوند متعال در سوره مبارکه بقره می فرماید:

«وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا

مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ وَ أَتَوْا بِهِ مُتَشَابِهًا وَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره، ۲۵) (و کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند مژده ده که ایشان را باغ‌هایی خواهد بود که از زیر درختان آن‌ها جوی‌ها روان است هرگاه میوه‌ای از آن روزی ایشان شود می‌گویند این همان است که پیش از این نیز روزی ما بوده و مانند آن نعمت‌ها به ایشان داده شود و در آنجا همسرانی پاکیزه خواهند داشت و در آنجا جاودانه بمانند). همچنین می‌فرماید: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمَلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره، ۶۲) (هر کس به خدا و روز آخرت ایمان آورد و کار شایسته کند پس اجرشان را پیش‌پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد).

در رابطه با کار مشخص می‌شود آنچه در قرآن کریم، بر آن تأکید گردیده است، موضوع کار و عمل در مسیر صحیح آن است که معمولاً در بسیاری از آیات به عمل صالح تعبیر شده است.

«وَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كُلُّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيُّنَمَا يُوَجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (نحل، ۷۶)

(و خداوند دو مرد را مثل می‌زند که یکی از آن دو لال است که بر هیچ چیز قدرت ندارد و او سربار خداوندگار خود است که هر جا او را می‌فرستد، خیری نمی‌آورد. آیا او و کسی که به عدالت فرمان می‌دهد و خود بر صراط مستقیم است، مساوی‌اند؟).

۲-۳. کار و تولید در سیره حضرت یوسف (ع)

با بررسی آیات قرآن کریم و به ویژه سوره مبارکه یوسف، اهمیت کار و مدیریت در سیره آن حضرت مشاهده می‌گردد، مخصوصاً موضوع تخصص و تعهد در کار و مسئولیت‌ها که از مهم‌ترین مراحل انجام آن در حکومت الهی و هر حکومت دیگری می‌باشد مورد توجه خاص قرار گرفته است بنابراین وقتی می‌بیند این ویژگی منحصر به فرد در وی وجود دارد، سنگین‌ترین کارها را برای خود پیشنهاد داده و آن را برمی‌گزیند. قرآن کریم در این باره از زبان حضرت یوسف علیه السلام می‌فرماید:

«قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ» (یوسف/۵۵) (گفت: مرا بر خزائن این

سرزمین بگمار که من نگهبانی دانایم).

در تفسیر المیزان آمده است: و اگر این درخواست را کرد به این منظور بود که امور مالی کشور و ارزاق را به مباشرت خود اداره کند، و ارزاق را جمع‌آوری نموده برای سال‌های بعد که قهراً سال‌های قحطی خواهد بود و مردم دچار گرانی و گرسنگی خواهند شد ذخیره نماید، و

خودش با دست خویش آن ذخیره‌ها را در میان مردم تقسیم کند، و به هر یک آن مقداری که استحقاق دارد بدهد، و از حیف و میل جلوگیری نماید.

و خود درخواست خویش را چنین تعلیل کرد که من حفیظ و علیم هستم، زیرا این دو صفت از صفاتی است که متصدی آن مقامی که وی درخواستش را کرده بود لازم دارد، و بدون آن دو نمی‌تواند چنان مقامی را تصدی کند، و از سیاق آیات مورد بحث و آیات بعدش برمی‌آید که پیشنهاد پذیرفته شد، و دست به کار آنچه می‌خواست گردید. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۱، ۲۷۴)

صاحب مجمع البیان می‌نویسد: مطلبی که از این آیه استفاده می‌شود آن است که برای انسان جایز است در پیش کسی که او را نمی‌شناسد و بفضل او واقف نیست خود را توصیف کند و بستاید. و در اینجا یوسف خود را به شاه معرفی کرد تا او را به سر پرستی کارهای مملکتی و اداره اموری که صلاح بندگان خدا و شهرها در آن بود منصوب دارد، و چنین موردی مشمول آن آیه نیست که خدا فرموده: «فَلَا تَزُكُّوا أَنْفُسَكُمْ» (نجم/۳۲) (خود را نستائید) و به هر صورت گفته‌اند: شاه به او گفت: چه کسی برای این کار سزاوارتر از تو است، و بدین ترتیب اختیار کارها را به او سپرد. (طبرسی، ۱۳۶۰، ۱۲، ۲۴۲).

با مسئولیتی که به حضرت یوسف علیه السلام داده می‌شود، به دلیل رسیدن قحطی و آمادگی مقابله با آن، خود و همه مردم مصر را به کار و می‌دارد، هنگامی که خواب حاکم مصر را تعبیر می‌کند، پیشنهاد می‌دهد که باید هفت سال بکارید و هفت سال بعد مصرف کنید. فرآن کریم می‌فرماید:

«قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ * ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَنَعٌ يُبْدَادُ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْنَبُونَ» (یوسف، ۴۷ و ۴۸)

گفت: هفت سال پی در پی بکارید و هر چه می‌دروید، جز اندکی که می‌خورید، با خوشه انبار کنید. از آن پس هفت سال سخت می‌آید، و در آن هفت سال آنچه برایشان اندوخته‌اید بخورند مگر اندکی که نگه می‌دارید.

بنابراین با کار و تلاشی که حضرت یوسف علیه السلام در مصر ایجاد می‌نماید موجب نجات مردم مصر و بلادهای اطراف آن می‌گردد و این امر سبب ایجاد اعتماد و وحدت جامعه و دست برداشتن از بت پرستی به توحید می‌گردد.

۲-۴. کار و تولید در سیره حضرت علی (ع)

نوع نگاه انسان به کار و مسئولیت، از امور مهم و بنیانی در شکل‌گیری اخلاق مطلوب اداری است. کسی که کار و مسئولیت را امانت ببیند و آن را وسیله عزت مندی و سرمایه شکوفایی می‌کند و همین، مایه بهبود اخلاق و رفتار اداری او می‌شود. امیر مؤمنان علی علیه السلام، در آموزش‌های اخلاقی اداری، کارگزاران و کارکنان دستگاه اداری را در این جهت

آموزش می داد، چنان که در نامه ای به اشعث بن قیس، استاندار آذربایجان، چنین فرموده است: (دلشاد تهرانی، ۳۴۵)

«وَأَنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطَعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَأَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رَعِيَّةٍ وَلَا تُخَاطِرَ إِلَّا بِوَثِيقَةٍ وَ فِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتَ مِنْ خُرَّانِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ وَ لَعَلِّي أَلَا أَكُونُ شَرًّا وَ لَا تَيْكَ لَكَ وَ السَّلَامُ» (نهج البلاغه، ۳۶۶) (همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن تو است، باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی، تو حق نداری نسبت به رعیت استبدادی ورزی، و بدون دستور به کار مهمی اقدام نمایی، در دست تو اموالی از ثروت های خدای بزرگ و عزیز است، و تو خزانه دار آنی تا به من بسپاری، امیدوارم برای تو بدترین زمام دار نباشم، با درود).

بنابراین در حکومت الهی مسئولیت و کار، امانت است که اقتضای آن درست عمل کردن و حیف و میل نکردن بیت المال است. هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام خبر خیانت یکی از کردارانشان را دریافت می کند، در نامه ای به او می نویسد:

«أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْحَطْتَ رَبَّنَا وَ عَصَيْتَ إِمَامَنَا وَ أَخْرَيْتَ أَمَانَتَكَ بَلَغَنِي أَنَّكَ جَرَدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ وَ أَكَلْتَ مَا تَحْتَ يَدَيْكَ فَارْفَعْ إِلَيَّ حِسَابَكَ وَ أَعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ وَ السَّلَامُ» (نهج البلاغه، ۴۱۲) (پس از یاد خدا و درود! از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی، پروردگار خود را به خشم آورده، و امام خود را نا فرمانی، و در امانت خود خیانت کرده‌ای. به من خبر رسیده که کشت زمین ها را بر داشته، و آنچه را که می توانستی گرفته، و آنچه در اختیار داشتی به خیانت خورده‌ای، پس هر چه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم سخت تر است. با درود).

۲-۴-۱. مساوی نبودن نیکو کار و بدکار

پس کسی که کار و مسئولیت خویش را درست انجام می دهد مستحق پاداش و کسی که خلاف آن عمل می کند مستحق تنبیه است. امام علیه السلام به مالک اشتر می نویسد:

«وَأَلَّا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ - فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ - وَ تَذْرِيبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ - وَ الْأَزْمُ كَلَّا مِنْهُمْ مَا الْأَزْمُ نَفْسُهُ» (نهج البلاغه، ۴۳۱) (هرگز نیکو کار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی رغبت، و بدکاران در بد کاری تشویق می گردند، پس هر کدام از آنان را بر اساس کردارشان پاداش ده).

در بیانات امیرالمؤمنین علی علیه السلام، همه قشرهای کار و غیره اعم از تجار و بازاریان،

کارگران و زحمت کشان، ارتشیان، قضات، نویسندگان و حتی طبقه پایین جامعه مورد توجه قرار گرفته است.

ایشان در انتخاب کارگزاران حکومتی بسیار دقت می نمایند چون می داند فرایند فعالیت ها بیشتر به دست آن ها صورت می گیرد به همین دلیل است که در سفارش خویش به مالک می فرماید:

«ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ عَمَّا لِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِيَارًا، وَلَا تُؤَلِّمِهِمْ مُحَابَاةً وَأَثَرَةً، فَإِنَّهُمَا جَمَاعٌ مِنْ شَعْبِ الْجَوْرِ وَالْخِيَانَةِ. وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَالْحَيَاءِ، مِنْ أَهْلِ الْبَيِّنَاتِ الصَّالِحَةِ، وَالْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا وَأَصْحُ أَعْرَاضًا، وَأَقْلُ فِي الْمَطَامِعِ إِسْرَاقًا، وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا» (همان)

(سپس در امور مربوط به کارگزارانت دقت کن و آن ها را با آزمون و امتحان و نه از روی تمایلات شخصی) و «استبداد و خودرایی» به کار گیر، زیرا این دو کانونی از شعب ظلم و خیانتند، از میان آن ها افرادی را برگزین که دارای تجربه و پاکی روح باشند از خانواده های صالح و پیشگام و باسابقه در اسلام، زیرا اخلاق آن ها بهتر و خانواده آنان پاک تر و توجه آن ها به موارد طمع کمتر و در سنجش عواقب کارها بیناترند).

مکارم شیرازی می نویسد: «امام در اینجا معیار انتخاب آن ها را آزمایش و امتحان قرار داده و مالک اشتر را به شدت از این که معیار رابطه ها - و نه ضابطه ها - حاکم گردد و بدون مشورت آن ها گزینش شوند برحذر می دارد و تصریح می کند که انتخاب بدون مشورت و یا با تمایلات شخصی مجموعه ای از شاخه های جور و خیانت را به وجود می آورد». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۱۹)

در رابطه با فعالیت تجار و کسبه نیز به مالک می فرماید:

۲-۴-۲. توجه به تجار و کنترل بازار و قیمت ها

«ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتَّجَارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا الْمُقِيمِ مِنْهُمْ وَ الْمُضْطَرِّبِ بِمَالِهِ وَ الْمُتَرْفِقِ بِبَدَنِهِ فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ وَ أَسْبَابُ الْمَرَافِقِ وَ جَلَابِئِهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَ الْمَطَارِحِ» (نهج البلاغه، ۴۳۱)

(سپس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع پذیر، و آن ها را به نیکوکاری سفارش کن، بازرگانانی که در شهر ساکنند، یا آنان که همواره در سیر و کوچ کردن می باشند، و بازرگانانی که با نیروی جسمانی کار می کنند، چرا که آنان منابع اصلی منفعت، و پدید آورندگان وسایل زندگی و آسایش، و آوردندگان وسایل زندگی از نقاط دور دست و دشوار می باشند).

با توجه به اینکه وضعیت اقتصادی جامعه می تواند در نگرش مردم نسبت به حکومت تغییر ایجاد کند، امام علیه السلام به این موضوع نیز نظر ویژه دارد و می فرماید:

«وَاَعْلَمَ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا وَ شَحًا قَبِيحًا وَ اخْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ وَ تَحَكُّمًا فِي الْبَيْعَاتِ وَ ذَلِكَ بَابٌ مَضْرُوبٌ لِلْعَامَّةِ وَ عَيْبٌ عَلَى الْوَلَاةِ فَاَمْنَعُ مِنَ الْاِخْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنَعَ مِنْهُ وَ لِيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا بِمَوَازِينِ عَدْلِ وَ أَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُبْتَاعِ» (همان)

(این را هم بدان که در میان بازرگانان، کسانی هم هستند که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده‌اند، که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند. و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند، که این سودجویی و گران فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب بزرگی بر زمامدار است. پس، از احتکار کالا جلوگیری کن، که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن جلوگیری می‌کرد، باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخ‌هایی که بفروشنده و خریدار زبانی نرساند، کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود، اما در کیفر او اسراف نکن).

۲-۴-۳. توجه به قشر مستضعف و رسیدگی به امور آن‌ها

امام علی علیه السلام به مالک اشتر می‌نویسد:

«ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لِاحِيلَةَ لَهُمْ، مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزُّمَى، فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًا، وَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ، وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ، وَقِسْمًا مِنْ غَلَاتِ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ، فَإِنَّ لِأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى، وَكُلُّ قَدٍ اسْتُرِعِيَتْ حَقُّهُ؛ وَلَا يَشْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَطْرٌ، فَإِنَّكَ لَا تُعْذَرُ بِتَضْيِيعِكَ النَّافَةَ لِإِحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهْمَمِ»

(خدا را خدا را (در نظر داشته باش) درباره طبقه پایین اجتماع؛ همان‌ها که راه چاره‌ای (حتی برای معیشت ساده) ندارند. آن‌ها مستمندان و نیازمندان و تهی‌دستان و از کار افتادگان هستند و بدان در این طبقه گروهی قانع‌اند و گروهی دیگر کسانی هستند که سؤال می‌کنند (و در برابر کمک‌هایی که به آن‌ها می‌شود گاه اعتراض دارند) آنچه را خداوند درباره حق خود نسبت به آن‌ها به تو دستور داده است حفظ کن؛ بخشی از بیت‌المال مسلمین و قسمتی از غلات خالصه‌جات اسلامی را در هر شهر و آبادی به آن‌ها اختصاص ده، زیرا آن‌ها که دورند به مقدار کسانی که نزدیک‌اند سهم دارند و تو مأموری که حق همه آن‌ها را رعایت کنی. هرگز غرور و سرمستی زمامداری، تو را به خود مشغول نسازد (و از رسیدگی به کار آن‌ها باز ندارد) زیرا هرگز به بهانه کارهای فراوان و مهمی که انجام می‌دهی از ترک خدمات کوچک معذور نیستی).

۲-۴-۴. عدم منت گذاشتن و بزرگ شمردن کارها

در اسلام مردم از منت گذاشتن بر دیگران به دلیل انجام کاری که برایشان انجام می‌شود منع شده‌اند، به گونه‌ای که از موارد حیط عمل به حساب می‌آید، همچنین زیاد به حساب

آوردن کارها و خلاف وعده از مواردی است که خداوند متعال مردم را از آن منع کرده است. به همین دلیل امام علیه السلام نیز برای کارگزاران در این امر تأکید نموده است، زیرا مردم به عملکرد حاکمانشان می نگرند و بر این اساس عمل می نمایند بنابر این می تواند تأثیر به سزایی بر روی مردم نسبت به مسئولیت خویش داشته باشد. چرا که:

در روایتی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می خوانیم: «النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهَ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۵، ۴۶) (شباهت مردم به امیران و حکم فرمایانشان بیشتر از شباهت به پدرانشان است!).

این شباهت ممکن است از این طریق باشد که گروهی چشم و گوش بسته به دنبال امرا حرکت می کنند و دین و دل در گرو فرمان آن ها دارند تا آن جا که این ضرب المثل مشهور شده است: که «النَّاسُ عَلَى دِينِ مَلُوكِهِمْ» (مردم بر دین پادشاهان و زمام دارانشان هستند). بنابراین می فرماید:

«وَأَيُّكُمْ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ أَوْ التَّرْيُودِ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ أَوْ أَنْ تَعَدَّهُمْ فَتَتَّبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ فَإِنَّ الْمَنَّ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ وَ التَّرْيُودُ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ» (نهج البلاغه، ۴۳۱)

(از منت بر رعیت به هنگام احسان، شدیداً دوری کن و (همچنین) از افزون شمردن کارهایی که انجام داده‌ای خودداری نما و نیز از این که به آن ها وعده دهی سپس تخلف کنی برحذر باش، زیرا منت گذاردن، احسان را باطل می‌سازد و بزرگ شمردن نعمت نور حق را می‌برد).

۲-۴-۵. خلف وعده ممنوع

هنگامی که حاکم اسلامی به مردم وعده ای می دهد، بر او واجب و لازم است که بر اساس همان وعده خویش عمل نماید و الا موجب دریافت خشم خداوند و مردم خواهد شد.

«وَالْخُلْفُ يُوجِبُ الْمَقْتَّ عِنْدَ اللَّهِ وَ النَّاسِ - قَالَ اللَّهُ تَعَالَى - كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (همان)

(و خلف وعده موجب خشم خدا و خلق است؛ خداوند متعال می فرماید: «نزد خدا بسیار خشم آور است که چیزی را بگویند که انجام نمی‌دهید).

۲-۴-۶. عدم عجله و عدم کندی در برخی کارها

«وَأَيُّكُمْ وَ الْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا أَوْ التَّسَقُّطُ فِيهَا عِنْدَ إِمْكَانِهَا - أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ - أَوْ الْوَهْنَ عَنَّا إِذَا اسْتَوْصَحَتْ - فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَ أَوْقِعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْقِعَهُ» (همان)

(از عجله در کارهایی که وقتش نرسیده است جداً بپرهیز و از کوتاهی در آن کارها که امکانات عمل آن فراهم شده خودداری کن لجاجت در اموری که مبهم و مجهول است بپرهیز و

(نیز) از سستی در انجام آن به هنگامی که روشن شود برحذر باش. (آری) هر امری را در جای خویش و هر کاری را به موقع خود انجام ده).

لازم به ذکر است که موضوع کار در حکومت امام علی علیه السلام دارای بحثی بسیار گسترده و دقیق است که در این مجال نمی‌گنجد. اما برای ما مشخص است که اهمیت کار و اجرای دقیق آن برای رفاه و آسایش مردم و ایجاد امکانات برای آن‌ها از اهم موضوعاتی است که امیرالمؤمنین علیه السلام به کارگزاران خویش سفارش می‌نمودند و همیشه بر آن اصرار داشتند. اما آنچه دارای اهمیت است، برنامه ریزی برای اهدافی است که در جهت رفاه و آسای مردم تدوین می‌شود که در مقابل لازم است مردم نیز در جریان امر قرار گیرند تا با همت و توان خویش دولت و حکومت را یاری نموده و لحظه‌ای از پای ننشینند، و بر اساس استعداد و توانی که آن را در خود احساس می‌کنند به کار گیرند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه گیری

هر جامعه ای نیاز به قانون دارد تا بتواند نظم و عدالت اجتماعی را برقرار نماید. گاهی گفته می شود «قانون بد بهتر از بی قانونی است» که البته حرف درستی نیست. شاید افرادی که طرفدار قانون و یا بسیار قانون گرا هستند این حرف را درست کرده باشند. قطعاً قانون بد همان گرفتاری ها، مشکلات و آسیب ها را به دنبال خواهد داشت که بی قانونی دارد.

در حکومت الهی و اسلامی، ظلم و ستم، چپاول و غارت مردم جایگاهی ندارد. به همین علت می بینیم که قرآن کریم و ائمه اطهار علیهم السلام، زمینه و بستر مناسبی را برای جلب اعتماد مردم، و همچنین حضور در صحنه برای کمک رسانی حکومت در پیاده کردن قوانین حقه اسلام و فرامین و دستورات الهی، راه کارهای مناسبی را ارائه نموده اند تا در این نوع حکومت، مردم نقش جدی و اساسی داشته باشند.

اسلام از پیروانش و مخصوصاً کسانی که در رأس حکومت قرار دارند خواسته است از هرگونه رابطه ظالمانه و مستبدانه بپرهیزند تا مردم با صراحت و صداقت و از سراحساس مسئولیت و وظیفه، در امور حکومت مشارکت نموده و عدالت را در جامعه برقرار نمایند و هیچ فاصله ای میان مردم و حاکمان وجود نداشته باشد.

در قرآن کریم برای تابعیت قانون و مقررات، بحث اطاعت از خدا و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و به دنبال آن اطاعت از ولی امر را در آیات مختلف بیان می دارد که بیان گر رعایت قوانین و مقررات الهی است و حکومت هایی که بر اساس توحید و باهدف رسیدن به خدا و اجرای احکام دین بنیان خویش را بنا کرده اند نیز شامل این اطاعت می گردد.

در سوره یوسف، آیه ۱۰۸ با تأکید بر این که اطاعت و پیروی از قانون خداوند نیاز به بصیرت و بینایی دارد، می فرماید: (بگو: این راه من است. من و پیروانم، همگان را در عین بصیرت به سوی خدا می خوانیم. منزّه است خدا و من از مشرکان نیستم).
قرآن کریم کسانی را که اطاعت از پیامبران نکردند، آنان را بشارت می دهد، اما بشارتی دردناک.

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (ال عمران ۲۱)

اما در مقابل، کسانی که در راه اطاعت از خدا و رسولانش صبر نموده و استقامت ورزیدند می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت ۳۰).

یکی از مهم ترین سندهای نهج البلاغه در رابطه با رعایت قانون، نامه ۴۱ امام علیه السلام به یکی از پسرعموهای شان که از کارگزاران ایشان بوده و در مسائل بیت المال خیانت

کرده بود او را به شدت توبیخ نمود و او را برای جبران تهدید کرد که اگر جبران ننماید او را مؤاخذه خواهد کرد.

موضوع دیگری که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است، وظیفه مردم در مقابل حکومت از نظر کار و فعالیت است. مرتضی مطهری می نویسد: از مسائل مهمی که در هر دولت و حکومتی مورد توجه خاص می باشد موضوع کار و تلاش و تولید است، چون به طور مستقیم به رفاه و آسایش مردم وابسته است. در اسلام برای کار و تولید بسیار تأکید شده است. حتی کسانی که دارای ثروت و امکانات هستند نیز نباید از کار و تولید دست بردارند. در حکومت اسلامی، اقتصاد محور اصلی نیست، ولی بسیار مورد تأکید قرار گرفته است، چون بی توجهی به اقتصاد جامعه یعنی کشاندن مردم به سوی فقر و تنگ دستی که آثار شومی را به دنبال خواهد داشت، از مهم ترین آثار آن، کفر و بی دینی و نهایتاً فساد و ظلم خواهد بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در اجتناب حاکمان اسلامی از بردن جامعه به سوی فقر بسیار تأکید می نمودند.

با بررسی آیات قرآن کریم و به ویژه سوره مبارکه یوسف، اهمیت کار و مدیریت در سیره آن حضرت مشاهده می گردد، مخصوصاً موضوع تخصص و تعهد در کار و مسئولیت ها که از مهم ترین مراحل انجام آن در حکومت الهی و هر حکومت دیگری می باشد مورد توجه خاص قرار گرفته است. با مسئولیتی که به حضرت یوسف علیه السلام داده می شود، به دلیل رسیدن قحطی و آمادگی مقابله با آن، خود و همه مردم مصر را به کار و می دارد، هنگامی که خواب حاکم مصر را تعبیر می کند، پیشنهاد می دهد که باید هفت سال بکارید و هفت سال بعد مصرف کنید. در حکومت امام علی علیه السلام نیز به وظیفه مردم و کارکنان اشاره شده است. امیر مؤمنان علی علیه السلام، در آموزش های اخلاقی اداری، کارگزاران و کارکنان دستگاه اداری را در این جهت آموزش می داد. مساوی نبودن نیکو کار و بدکار، توجه به تجار و کنترل بازار و قیمت ها، توجه به قشر مستضعف و رسیدگی به امور آن ها، عدم منت گذاشتن و بزرگ شمردن کارها، ممنوع بودن خلف وعده، عدم عجله و عدم کندی در برخی امور و غیره از اموری است که امام علی علیه السلام در حکومت اسلامی خویش بر آن تأکید می نمود.

بنابر این می توان گفت که در دو حکومت الهی حضرت یوسف و امام علی علیهماالسلام مردم در جایگاه اصلی آن قرار دارند و تمامی سعی و تلاش و دغدغه حاکمان، رعایت و اجرای قوانین الهی و تأمین امکانات رفاهی و زندگی آرام برای مردم می باشد و در این راه کمترین سستی و بی توجهی دیده نمی شود. همت و تلاش در این زمینه، هم برای کارکنان حکومت و هم برای مردم است تا هر کسی بداند که حکومت الهی برای رشد و شکوفایی او و رسیدن به رضایت و قرب الهی است تا به مرحله بالای انسانیت که هدف اصلی حکومت های عدل الهی است دست یابد.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه، نسخه صبحی صالح
۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴، تحف العقول عن آل الرسول، جامعه مدرسین، قم
 ۲. ابن منظور الأنصاری الرویفی الإفريقي، محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین ۱۴۱۴، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر
 ۳. ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، شرح نهج البلاغه ابن میثم، ترجمه محمدی مقدم قربانعلی و دیگران، ۵ جلد، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
 ۴. انصاریان حسین، ۱۳۷۹، ترجمه نهج البلاغه، چاپ چهارم، تهران، انتشارات پیام آزادی
 ۵. جمعی از محققین، ۱۳۶۴، کاوشی در نهج البلاغه (مقالات کنگره سوم)، تهران، انتشارات بنیاد نهج البلاغه
 ۶. حکیمی محمد رضا - علی - محمد ۱۳۵۳، الحیة، ترجمه آرام احمد، ۱۳۹۵، چاپ ۱۲، تهران، دلیل ما
 ۷. دشتی محمد، ۱۳۷۹، ترجمه نهج البلاغه، چاپ اول، قم، مؤسسه انتشارات مشهور
 ۸. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۹۶، مدیریت و حکومت در نهج البلاغه، قم، مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر
 ۹. شوشتری محمد تقی، ۱۳۷۶، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، ۱۴ جلد، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر
 ۱۰. طباطبایی محمد حسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی، سید محمد باقر، چاپ پنجم، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
 ۱۱. طبرسی فضل بن حسن، ۱۳۶۰، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجمان، چاپ اول، تهران، انتشارات فراهانی
 ۱۲. طبرسی فضل بن حسن، ۱۳۷۷، تفسیر جوامع الجامع، مترجمان، چاپ دوم، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
 ۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، الکافی، ۸ جلد، تهران، دارالکتب الاسلامیه
 ۱۴. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، ۱۴۰۳، ۱۱۱ جلد، بیروت، دار احیاء التراث العربی
 ۱۵. مطهری مرتضی، ۱۳۸۴، مجموعه آثار، ۳۰ جلد، چاپ هفتم، تهران، صدرا
 ۱۶. معین محمد، ۱۳۸۶، فرهنگ معین، چاپ دوم، تهران، انتشارات زرین
 ۱۷. مغنیه، محمد جواد، ۱۳۷۸، در سایه سار نهج البلاغه، مترجم: معموری، محمد جواد و دیگران، ۶ جلد، قم، دارالکتب الاسلامیه
 ۱۸. مکارم شیرازی ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه
 ۱۹. مکارم شیرازی ناصر، ۱۳۷۵، پیام امام امیرالمؤمنین شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، ۱۵ جلد، تهران، دارالکتب الاسلامیه.



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتمال جامع علوم انسانی